

هو الله - ای احبای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۱۷

هو الله

ای احبای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی آشیان مرغ خاکی است و لانه خفاش ظلمانی نه طیر الهی. ملاحظه فرمائید که طیور حدائق قدس و نسور حظائر انس در هیچ عهدی در این گلخن فانی آرمیدند و یا از شاخسار آمال گلی چیدند و یا دمی راحت و آسایش دیدند و یا آنکه مسرت جان یافتند و فسحت وجدان جستند. هر صبحیرا شام تاریک دیدند و هر شامیرا وقت سرگردانی و بی سر و سامانی یافتند گاهی غل و زنجیر یوسفی اختیار نمودند و گاهی تلخی شمشیر چون سید حضور به کمال سرور چشیدند دمی آتش جانسوز نمرود را گلستان یافتند و گهی صلیب و دار یهود را اوج آرزوی دل و جان ملاحظه نمودند وقتی نیش ستمکارانرا نوش یافتند و زمانی تیر و تیغ یزیدانرا مرهم زخم دل ناتوان.

باری اگر جهان بی بقا و جهانیان بی وفا را قدر و بهائی بود اول این نفوس مقدسه تمنای آسایش و زندگانی می نمودند و آرزوی خوشی و کامرانی. پس بییقین بدانید و چون نور مبین مشاهده کنید و آگاه و پراستباه گردید که اهل هوش و دانش بلاهای سبیل الهی را راحت جان و مسرت وجدان شمرند و مشقات را صرف عنایات دانند زحمترا راحت بینند و نعمترا نعمت دانند ملح اجاج صدماترا عذب فرات خوانند و تنگی زندان را فسحت



ORIGINAL



AUDIO

ایوان یابند. حرارت محبت الله با حمودت و جمودت جمع نشود و انجذابات جمال الله با متانت و سکون مجتمع نگردد و آتش و ثلج دست در آغوش نشود و کره نار در تحت برف و تل خس و خار پنهان نگردد

ای احبای خدا صدا و ندائی و ای بندگان درگاه فغان و آهی و ای عاشقان سوز و گدازی و ای عارفان راز و نیازی در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده. بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع بر افروزد نه در صحرای بی نفع. ماء فیض الهی بر ارض طیبیه نازل گردد نه ارض جرزّه و الا خاموشی شمعرا حکمت نتوان گفت و پریشانی جمعرا علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد. اید کم الله یا احبّاء الله علی الاشتعال بنار محبة الله (ع ع)

